

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۱/۱۴

موضوع: مباحثی پیرامون ادله شهادت ثالثه (۱)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در مورد ادله شهادت ثالثه بود ما در بخش اول روایاتی را که در منابع شیعه آمده بود و بعضی از فقهای ما هم به آن استدلال کرده بودند، آوردیم.

دلیل دوم بر مشروعیت شهادت ثالثه بحث حفظ شعائر دینی و مذهب است. ما در این زمینه باید روی سه مسئله بحث کنیم؛

مسئله اول بحث شعار لغتاً، شرعاً و کتاباً. اصلاً شعائر به چه معناست و شعار به چه می‌گویند! مسئله دوم این است که آیا حفظ شعائر واجب است یا خیر. مسئله سوم این است که شهادت ثالثه از مصادیق شعائر اسلامی هست یا خیر.

عزیزان این سه نکته را در نظر مبارکشان داشته باشند. شعار از نظر لغتاً، شرعاً و کتاباً به چه معناست؟! حکم حفظ شعائر چیست؟! آیا شهادت ثالثه از مصادیق شعائر اسلامی هست یا خیر؟!

در رابطه با بخش اول باید بگوییم شعار از نظر لغت به معنای علامت است. همان طور که «جوهری» در کتاب «صاح اللغه» می‌نویسد:

«والمشاعر: الحواس»

شعار به معنای حواس است.

سپس می‌نویسد:

«والشعار: ما ولی الجسد من الثياب»

شعار بدن عبارت از لباس‌هایی است که بدن را می‌پوشاند.

«وشعارُ القوم فی الحرب: علامتُهُمْ لیعرفَ بعضُهُم بعضاً»

و شعار هر قومی در جنگ به معنای علامت و پرچمی است که اعضای این سپاه یکدیگر را بشناسند.

الكتاب: الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، المؤلف: أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابی

(المتوفى: ۳۹۳ هـ)، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة

۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، صحاح اللغة جلد ۲ صفحه ۶۹۹، ج ۲، ص ۶۹۹، باب شعر

آقای «فیروز آبادی» صاحب کتاب «قاموس المحيط» می‌گوید:

«اشعره الأمر به ای اعلمه»

فلانی اشعار داد یعنی آگاهی داد.

قاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۵۳۴

وقتی می‌گوییم فلان چیز از شعائر حج است به معنای این است که از مناسک و علائم حج است.

«ابن فارس» در کتاب «مقایس اللغة» که جزء کتاب‌های مصدر است و ماده هر لغتی در کتاب «مقایس

اللغة» آمده است، در جلد ۳ صفحه ۱۹۴ می‌نویسد:

«الشعار الذي يتنادى به القوم في الحرب ليعرف بعضهم بعضاً»

شعار همان ندایی است که در جنگ هر سپاهی سر می‌دهد تا افراد یکدیگر را بشناسند.

«شعرت بالشیء إذا علمته وفطنت له»

شعور پیدا کردم به معنای دانستم و متوجه شدم است.

معجم مقاییس اللغة، اسم المؤلف: أبي الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، دار النشر: دار الجيل -

بيروت - لبنان - ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، ج ٣، ص ١٩٤،

باب شعر

گمان می‌کنم این چند مورد کفایت می‌کند. شعائر به معنای علائم، ندا یا بحث‌هایی است که در تظاهرات انجام می‌گیرد. شعار نشانه‌ای از فرهنگ قومی است که می‌خواهند قیام کنند، امری را تأیید یا آن را محکوم کنند.

شعار از نظر لغت عبارت است از چیزی که به عنوان پرچم دین یا نشانه‌های دین به حساب بیاید. «جصاص» یکی از مفسرین و بزرگان اهل سنت کتابی به نام «أحكام القرآن» دارد که جلد سوم صفحه ٢٩١ می‌نویسد:

«والأصل في الشعائر أنها مأخوذة من الإشعار وهي الإعلام من جهة الإحساس»

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت - ١٤٠٥، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ٣، ص ٢٩١، باب استتابة المرتد

این روایت بیانگر اعلام و نشان دادن شعائر دینی است. در کتاب «التهديب» اثر «ازهری» جلد ١ صفحه ٢٦٦

وارد شده است:

«شَعَائِرُ اللَّهِ يَعْنِي بِهَا جَمِيعُ مَتَعَبَّدَاتِ اللَّهِ الَّتِي أَشْعَرَهَا اللَّهُ، أَيْ جَعَلَهَا أَعْلَامًا لَنَا»

شعائر الهی تعبدیاتی است که خداوند عالم آنها را برای ما نشانه و علامت قرار داده است.

الكتاب: تهذيب اللغة، المؤلف: محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠ هـ)،

المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١ م، ج ١، ص

٢٦٦، باب العين والشين مع الرّاء

در کتاب «عمدة القارى» جلد ٩ صفحه ٢٨٥ از حسن بصرى چنین نقل شده است:

«وقال الحسن شعائر الله دين الله تعالى»

عمدة القارى شرح صحيح البخارى، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العينى، دار النشر: دار

إحياء التراث العربى - بيروت، ج ٩، ص ٢٨٥، باب وجوب الصفا والمروة وجعل من شعائر الله

خلاصه‌ای از تعاریفی که از نظر شرعى بیان شده چنین می‌گوید: شعار به معنای دین، شعار به معنای تعبدات شاخص یک دین و شعار به معنای نشانه‌های عمده دینی است. یک مسلمان از غیر مسلمان یا یهودی از مسیحی و همدیگر شناخته می‌شود.

به عنوان مثال شعار مسیحیت رفتن به کلیسا در روزهای یکشنبه و انجام دادن یک مراسم است، شعار یک یهودی رفتن به کنیسه در روزهای شنبه و انجام آن مراسم است، شعار یک شیعه رفتن به مساجد و انجام دادن نماز و عبادتهاست.

گرچه «حسن بصرى» می‌گوید: «شعائر الله دين الله تعالى»، اما در عرف چنین استعمالی نیست. آنچه در عرف ادیان می‌توان فهمید این است که شعائر به معنای مسائل دینی که شاخص است و دینی را از دینی دیگر یا مذهبی را از مذهبی دیگر جدا می‌کند.

به عنوان مثال دست بسته نماز خواندن به شعار اهل سنت و دست باز نماز خواندن به شعار شیعه تبدیل شده است.

اگر در یک مسجد یا یک شهر می‌بینید فردی دست بسته نماز می‌خواند، از همان دور قضاوت می‌کنید که نمازخوان سنی است و همچنین اگر با دست باز نماز بخواند به معنای این است که این شخص شیعه است.

امثال این قضایا جزء شاخصه‌های تشخیص دهنده و تعیین کننده مذهب یا دین یک فردی است.

نکته دیگر شعائر در کتاب است. در قرآن کریم برخی از موارد شعائر محسوب شده است همانند «بُدن». بدن جمع «بَدَنَه» به معنای لغوی جسیم و تنومند و معنای اصطلاحی شتری است که برای قربانی می‌برند و در مراسم حج روز دهم در منا می‌کشند. چیزی است که چاق و فربه باشد. از آنجایی که شتر در میان قربانی‌ها چاق‌تر از گوسفند و بز است برای همین درباره آن واژه «بَدَنَه» بکار می‌رود. در سوره حج آیه ۳۶ می‌خوانیم:

(الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ)

و شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم در آن‌ها برای شما خیر و برکت است.

سوره حج (۲۲): آیه ۳۶

حال در مورد اینکه چرا خداوند «بُدن» یا شتر را از شعائر الله قرار داده است، بحث جدایی است. پیغمبر اکرم در آخرین سفر حج فرمودند: هر کسی وارد مکه شده است، در مراسم حج باید تمام آثار زمان جاهلیت را کنار بگذارد. من در این مراسم می‌خواهم تمام مناسک حج حقیقی را به مردم نشان بدهم.

یکی از عادات زمان جاهلیت این بود که هرگاه کسی وارد مکه می‌شد در ماه‌های حرام مُحرم می‌ماند و از احرام بیرون نمی‌آمد تا روز ترویبه!

شخص در روز ترویبه به عرفات می‌رفت، از آنجا به مشعر می‌رفت، از آنجا به منا می‌رفت، سپس به مکه مکرمه برمی‌گشت طواف و سعی می‌کرد و از احرام بیرون می‌آمد. این عمل یکی از بارزترین برنامه‌های زمان جاهلیت بود.

طبق تعبیری که در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است، اعراب جاهلیت عمره را در ماه‌های حرام از افجر فجور می‌دانستند. پیغمبر اکرم می‌خواست تا افجر فجور را در حجة الوداع بشکند به همین خاطر فرمود:

ای مردم! هر کسی در این سفر با خودش «بُدن» یا قربانی شتر آورده است این می‌تواند در احرام بماند تا روز هشتم و روز نهم در عرفات بماند، سپس مراسم حج را انجام دهد و از احرام بیرون بیاید. کسانی که با خود قربانی نیاورده‌اند، باید از احرام بیرون بیایند.

دستور پیغمبر اکرم بر صحابه سنگین تمام شد و به همین خاطر گفتند: یا رسول الله! از احرام بیرون بیایم به چه معناست؟! حضرت فرمود: تمام محرمات احرام بر شما حلال می‌شود.

صحابه پرسیدند: نزدیکی با همسرانمان هم حلال می‌شود؟! حضرت فرمودند: بله. در همین حین صحابه شروع کردند به مسخره کردن و گفتند:

«أَمَرْنَا أَنْ نُفْضِيَ إِلَى نِسَائِنَا فَتَأْتِي عِرْفَةَ تَقْطُرُ مَذَاكِيرُنَا الْمَنِيَّ»

پیغمبر اکرم به ما دستور می‌دهد به عرفات بروید در حالی که از آلتان منی سرازیر است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۸۳، ح ۱۲۱۶

این عبارت بسیار وقیح و بی ادبانه است و موجب ناراحتی پیغمبر اکرم شد. عایشه نقل می‌کند: دیدم خشم از صورت رسول الله نمایان است. به همین خاطر پرسیدم:

«مَنْ أَغْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ»

چه کسی تو را به غضب آورده است؟! خدا او را گرفتار عذاب آتش جهنم کند.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۷۹، ح ۱۲۱۱

با این حال در قضایای حجة الوداع مسئله «بُدن» و قربانی از شعائری بود که اگر کسی با خود قربانی آورده بود، می‌توانست مُحرم بماند تا حج تمتع را انجام بدهد و از احرام بیرون بیاید. همچنین اگر کسی با خود «بُدن» یا قربانی نیاورده بود، موظف بود از احرام بیرون بیاید.

همچنین مشعر از شعائر الله حساب شده است، صفا و مروه از شعائر الله محسوب شده است.

(إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا)

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خدا است بنابراین کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند.

سوره بقره (۲): آیه ۱۵۸

«مرحوم قطب راوندی» کتابی به نام «فقه القرآن» دارد. عزیزان می‌دانند ما ۵۰۰ آیه در قرآن کریم در رابطه با احکام داریم که مشهور به «آیات الأحکام» یا «خمسئمة آية» هستند.

علمای اهل سنت همانند «جصاص» و دیگران کتاب‌های متعددی در این زمینه دارند. همچنین علمای شیعه همانند «مرحوم قطب راوندی» صاحب «فقه القرآن» و بعضی از بزرگان دیگر همانند «مقدس اردبیلی» در رابطه با «آیات الأحکام» کتاب‌های مستقلی نوشته‌اند.

بد نیست که دوستان توجه داشته باشند که ما در رابطه با تمام احکام از طهارت تا دیات ۵۰۰ آیه در قرآن کریم داریم، اما در رابطه با معاد به عنوان ضمانت اجرایی احکام ۱۴۰۰ آیه در قرآن داریم.

به بیان بهتر آنچه می‌تواند تمام مسائل احکام، اخلاق و روابط بشر را با یکدیگر و با خدای عالم تضمین بکند، ترس از مجازات یا طمع در پاداش الهی است. بنابراین در زمینه معاد با ۱۴۰۰ آیه مواجه هستیم، اما در رابطه با تمام احکام با ۵۰۰ آیه مواجهیم.

«قطب راوندی» می‌گوید: علت اینکه خدای عالم در اینجا فرموده است صفا و مروه از شعائر الله است، هرکسی حج بیت را انجام داد و طواف کرد یا عمره انجام داد اشکالی ندارد که بین صفا و مروه هم سعی را انجام داده باشد، این است که جاهلیت بین کوه مروه و کوه صفا سعی می‌کردند. مسلمانان تصور می‌کردند این عمل یکی از ویژگی‌های زمان جاهلیت است و اسلام آن را برداشته است.

قرآن کریم می‌فرماید: سعی بین صفا و مروه علی رغم آنکه در زمان جاهلیت هم بوده است، ولی اسلام با آن مخالفت ندارد.

بعضی افراد قضیه را برعکس نقل کردند و می‌گویند: در زمان جاهلیت مردم سعی بین صفا و مروه را کراهت داشتند، اما اسلام این عمل را تثبیت کرده است.

علی‌ای حال او می‌گوید: همین مسئله که مسلمانان نسبت به مشروعیت و محبوبیت سعی بین صفا و مروه دغدغه داشتند، آیه ۱۵۸ سوره بقره نازل شد.

«مرحوم کلینی» هم در این زمینه روایتی آورده است. راوی روایت «علی بن ابراهیم» است که از پدرش نقل می‌کند.

عزیزان مقداری دقت کنند، زیرا از این روایت ما به هیلوله تعبیر می‌کنند به این معنا که با سندهای متعدد نقل شده است. هرجایی کلمه واو عاطفه در سند قرار می‌گیرد، سند ما را چند راهه می‌کند. اگر بعضی از طرق ضعیف باشد، صحت طرق دیگر آن را جبران می‌کند.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ»

اینجا عزیزان دقت کنند چنین می‌شود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» و «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ». این راویان در حقیقت دو طریق است که هر دو از «ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ» نقل می‌کنند.

«علی بن ابراهیم» ثقه است و پدرش «ابراهیم بن هاشم» هم ثقه است. در مورد «محمد بن اسماعیل نیشابوری» سؤال پیش می‌آید که اولاً او چه کسی است؟! گرچه بعضی افراد معتقدند «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری» است، اما اختلاف نظر وجود دارد.

گرچه نظر بسیاری از بزرگان این است که «محمد بن اسماعیل» ثقه است. «فضل بن شاذان» هم ثقه است، اما به دلیل اینکه راه و سند اول مشکلی ندارد اگر «محمد بن اسماعیل» ضعیف هم باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند.

بنابراین «علی بن ابراهیم» از «ابن ابی عمیر» از «معاویة بن عمار» از امام صادق (علیه السلام) این روایت را نقل می‌کنند. همچنین «محمد بن اسماعیل» از «فضل بن شاذان» از «ابن ابی عمیر» از «معاویة بن عمار» از ابا عبدالله (علیه السلام) این روایت را نقل می‌کنند.

عزیزان دقت کنند زمانی که کلمه واو یا کلمه «جمیعاً» در سند می‌آید، تشخیص سند را مشکل می‌کند و معلوم نیست که عطف به کجا می‌خورد و «جمیعاً» به کجا می‌خورد.

لازم به ذکر است که اگر مسئله حل شود در بعضی موارد سند ما را به ۳ یا ۴ یا ۵ طریق تبدیل می‌کند. اگر از میان این ۵ طریق یکی هم صحیح باشد، برای ما کافی است.

«علی بن ابراهیم عن ابيه» ثقه هستند، «ابن ابی عمیر» یکی از اصحاب اجماع و مشایخ الثقات هستند، «معاویة بن عمار» ثقه است و روایت صحیح است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشَرَ سِنِينَ لَمْ يُحْجْ»

پیغمبر اکرم ده سال در مدینه بودند و حج واجب انجام ندادند.

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ - وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»

سپس آیه نازل شد: و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دور (به سوی خانه خدا) بیایند.

سپس وارد شده است:

«ثُمَّ قَالَ إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

خداوند متعال فرمود: صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خدا است.

«فَأَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ»

سپس عبارتی که «قطب راوندی» آورده بود را امام صادق کاملاً واضح و روشن بیان می‌کنند:

«وَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ السَّعْيَ بَيْنَ الصُّفَا وَ الْمَرْوَةِ شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ»

مسلمانان چنین می‌پنداشتند که سعی بین صفا و مروه چیزی است که مشرکین آن را ساخته‌اند.

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الصُّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»

سپس خداوند متعال می‌فرماید: صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خدا است بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴،

ص ۲۴۵، ج ۴

بنابراین در اینجا سعی بین صفا و مروه یکی از شعائر مسلمانان شد تا پاسخ کوبنده‌ای به مشرکین زمان جاهلیت داده شود.

«البدنة، بالهاء تقع على الناقة والبقرة والبعير الذكر مما يجوز في الهدى والأضاحي»

بدنه جمع شتر یا گاو یا شتر نر که در قربانی‌ها چه در مکه چه در غیر مکه می‌آید.

«ولا تقع على الشاة»

قربانی گوسفند را بدنه نمی‌گویند.

«سميت بدنة لعظمها وسمنها»

به دلیل اینکه هم بزرگ است و هم چاق است ناقه و بقره می‌گویند.

«و جمع البدنة البدن»

لسان العرب، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری، دار النشر: دار صادر - بیروت،

الطبعة: الأولى، ج ۱۳، ص ۴۹، باب بدن

در رابطه با موضوع دوم اگر عزیزان در خاطر داشته باشند ما در گذشته هم از «مرحوم خوئی» مطالبی را عرض کردیم که ایشان گفتند:

«وقد أصبحت فی هذه الأعصار من أجلي أنحاء الشعار وأبرز رموز التشيع»

شهادت ثالثه در این اثر جدید یکی از واضحترین انواع شعائر شیعه و بارزترین رمز شیعه شناخته شده است.

«وشعائر مذهب الفرقة الناجية»

شهادت ثالثه یکی از شعائر مذهب فرقه ناجیه است.

«فهی إذا أمر مرغوب فيه شرعاً وراجح قطعاً فی الأذان وغيره»

این امر، امری است مورد تأیید شرعی و در اذان یا غیر اذان راجح است.

کتاب الصلاة، نویسنده: السید الخوئی، ج ۲، ص ۲۸۷، پ ۱

از قول آیت الله العظمی تبریزی هم عرض کردیم که ایشان می‌گویند:

«الشهادة الثالثة فی الأذان صارت شعاراً للشيعة ويجب حفظ شعار الشيعة لتبليغ الأمر بالوصاية للناس»

امروزه شهادت ثالثه یکی از شعارهای شیعه محسوب می‌شود و واجب است این شعار برای تبلیغ امر وصایت حفظ شود، همان طور که شهادت بر رسالت تبلیغ رسالت است.

الأنوار الإلهية فی المسائل العقائدية، نویسنده: الميرزا جواد التبریزی، ص ۱۱۱، باب حول الشهادة الثالثة

با توجه به این قضایا در جلسه بعد این مباحث را با استناد به بعضی از سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) ادامه خواهیم داد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته